

# هنر معاصر و توهم جهانی شدن

به گفته آرن کمان، جامعه‌شناس فرانسوی، هنر معاصر که داعیه جهانی بودن دارد، در واقع در چند کشور محدود جمع شده است

## گفت‌وگو از رنه لوفور

مدیر پیام یونسکو

**اما هنرمندانی از همین حاشیه به شهرت رسیده‌اند و آثارشان به بهایی گران مبادله می‌شود؟**

— بله، ولی تعدادشان زیاد نبوده است. اکنون، محافل هنری غربی عملاً هنرمندان اروپای شرقی را که نامشان در اوایل دهه ۹۰ سرزبان‌ها بود، به فراموشی سپرده است. به علاوه، هیچ معلوم نیست که هنرمندان آسیایی و افریقایی که این روزها مورد استقبال غرب قرار گرفته‌اند، به نوبه خود به سرنوشت «هنرمند دستمال کاغذی» دچار نشوند. اما مگر آنها راه دیگری هم دارند؟ نه. زیرا این قانون تقریباً هیچ استثنایی ندارد: هنرمندی که بخواهد جای خود را در جریان اصلی هنر معاصر پیدا کند، باید آثارش را در نمایشگاه‌های یکی از کشورهای مرکز به نمایش درآورد.

**مگر این نابرابری همیشه وجود نداشته است؟ مگر فرانسه همین جایگاه «انحصارگرانه» را از اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم اشغال نکرده بود؟**

— بله، اما تفاوت عمده آنجاست که این جایگاه برتر فرانسه در آن دوره به خاطر سهم فرانسه در تاریخ هنر، کاملاً به رسمیت شناخته و پذیرفته شده بود. اما امروز، محافل هنری معاصر نمی‌توانند برتری کامل آمریکا را در این زمینه به رسمیت بشناسند، زیرا این برتری «وجود» ندارد. وانگهی، در بخش‌هایی از هنر که آمریکا به برتری رسیده، این برتری با هاله‌ای از بدنامی همراه است، زیرا آمریکایی‌ها تازه‌واردان عرصه هنر به‌شمار می‌روند.

**پس چرا چنین تناقضی بین تصور و واقعیت وجود دارد؟**

— من سؤالتان را با سؤالی دیگر پاسخ می‌دهم. چرا هنر معاصر از قاموس فراگیر جهانی‌سازی می‌گریزد که طبق آن هر کس در هر جا باشد، به شرط مستعد بودن فرصتی برای آزمودن بخت خویش می‌یابد؟ و نیز، به عبارت دقیق‌تر، چرا از دو جنبش متناقض که تشکیل‌دهنده روندها

حتی از آن برتر است. اما سلسله‌مراتب در این گروه بسیار مشخص است: آلمان با فاصله بسیار از رقبای، در رأس است و پس از آن بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و سوئیس قرار دارند. از این کشورها که بگذریم، سهم دیگر کشورها از جمله اسپانیا، ژاپن، کشورهای اسکاندیناوی و کره جنوبی چندان قابل توجه نیست و کشورهای جهان سوم تقریباً هیچ سهمی ندارند. در عرصه هنر هم همچون بسیاری عرصه‌ها، خندقی عمیق بین یک «مرکز» متشکل از معدودی کشور (که بین خود سلسله‌مراتبی سخت قائل‌اند)، و یک «حاشیه» بسیار گسترده وجود دارد.

## چند شاخص

■ مجله آلمانی کاپیتال هر سال یک رتبه‌بندی جهانی از هنرمندان زنده را تحت عنوان کونست کومپاس (*Kunst Kompass*) منتشر می‌کند. این رتبه‌بندی که از اعتباری جهانی برخوردار است، ظاهراً ارزش زیبایی‌شناختی هنرمندان را براساس نظرات «خبرگان» و ارائه آثار ایشان در نمایشگاه‌ها و موزه‌ها منعکس می‌کند.

■ در سال ۲۰۰۰، فهرست یکصدنفری «بهترین» هنرمندان شامل سی و سه آمریکایی، بیست و هشت آلمانی، هشت بریتانیایی، پنج فرانسوی، چهار ایتالیایی و سه سوئیس بود. از شانزده هنرمند دیگر، فقط پنج نفر از کشورهای رو به توسعه (افریقای جنوبی، کوبا، ایران، مکزیک، تایلند) بودند.

■ در شانزدهم نوامبر ۲۰۰۰، کریستی یکی از دو حراج سالانه آثار هنر معاصر خود را در نیویورک برگزار کرد. آثار چهل و هشت هنرمند با ملیت‌های زیر در این حراج فروخته شد: بیست و شش آمریکایی، شش بریتانیایی، پنج آلمانی، چهار ایتالیایی، سه سوئیس، دو ژاپنی، یک فرانسوی و یک نفر از افریقای جنوبی.

■ مؤسسه سوسای نیز در هفدهم نوامبر ۲۰۰۰ حراج خود را در نیویورک برگزار کرد که وضعیتی مشابه در آن وجود داشت. شصت و سه اثر هنری در حراج به فروش رسید که ملیت خالقان آنها از این قرار بود: پنجاه اثر از هنرمندان آمریکایی یا هنرمندان مقیم آمریکا و تنها یک اثر از یکی از هنرمندان اهل و مقیم کشورهای رو به توسعه (مکزیک).

## آیا هنر معاصر جهانی شده است؟

— دست‌اندرکاران هنر معاصر اعم از حرفه‌ای و آماتور فکر می‌کنند که هنر معاصر روند بین‌المللی شدن را طی می‌کند. همه مدیران نگارخانه‌ها، منتقدان هنری، مسئولان موزه‌ها و نمایشگاه‌ها سخنی کمابیش مشابه می‌گویند: «پیش کشیدن مسئله ملیت و وطن فلان هنرمند کاری بی‌معناست. نکته اصلی آن است که هنر وی خوب است یا خیر». این سخن بدان معناست که شهرت هنرمند و ارزش تجاری هنرش هیچ ارتباطی با ملیت او ندارد. صاحب‌نظران مذکور به عنوان دلیل، به برگزاری انواع نمایشگاه‌ها و دوسالانه‌ها در سراسر جهان (حتی در هاوانا، تایپه و داکار) و مطرح شدن هنرمندان آسیایی، موج هنرمندان شرق اروپا در دهه ۱۹۹۰، اشاره می‌کنند. به این ترتیب، صاحب‌نظران هنر معاصر را با جهانی‌سازی و پیامد آن در عرصه هنر یعنی آمیزش فرهنگی و نسبی‌گرایی همراه و مانوس می‌دانند.

## آیا این تصویر، این گفتمان منطبق با واقعیت است؟

— من برای پاسخ به این پرسش چند شاخص را با هم مقایسه کرده‌ام، از جمله: درجاتی که خبرگان (کسانی که هنرمند را «سرشناس» می‌کنند) برای «شهرت» قائل می‌شوند، ترکیب کلکسیون‌های بزرگ خصوصی و عمومی، خریدهای موزه‌های بزرگ، شرکت در نمایشگاه‌ها، مبادلات در بازار بین‌المللی و جز آن. این شاخص‌ها گاه رتبه‌بندی‌های متفاوتی به دست می‌دهند، اما از یک سلسله مراتب جغرافیایی بسیار نیرومند پرده برمی‌دارند (نگاه کنید به کادر). در صدر، ایالات متحد آمریکا است که بازیگرانی بسیار سرشناس و بازاری پراهمیت دارد. چند کشور در غرب اروپا گروه دوم را تشکیل می‌دهند که در مواردی چون نمایشگاه‌ها با آمریکا برابر و گاه



جهانی‌سازی‌اند می‌گیرد: یعنی از یک سو جست‌وجوی کاستی‌ناپذیر نوآوری که گاه تا جذب هنرمندان حاشیه پیش می‌رود، و از سوی دیگر به حداقل رساندن ریسک‌ها، خصوصاً ریسک‌های مالی، که نتیجه‌اش ترویج هنر کانون‌های جاافتاده و باثبات است؟

### آیا نمی‌توان این فرضیه را پیش کشید که هنرمندان «خوب» معاصر نمی‌توانند در جایی مستقر شوند که امکان نمایش و فروش آثارشان موجود نباشد؟

– امروز امکانات هنرمندان حاشیه در حال افزایش است. مثلاً، دانشکده هنرهای زیبا در بسیاری نقاط جهان تأسیس شده است. با این وصف، آنها در عرصه جهانی کامیاب نیستند. آیا بدان خاطر است که چندان «خوب» نیستند؟ بگذارید مثالی از ورزش بیاورم.

طی دهه‌ها سال، تصور عمومی این بود که فقط دوندگان اسکاتلندی می‌توانند در رشته دو نیم بلند قهرمان شوند. سپس نوبت به دوندگان بلوک شرق رسید و حالا عمدتاً دوندگان شمال و شرق افریقا به قهرمانی می‌رسند. در هر دوره، موفقیت این یا آن گروه امری «طبیعی» به شمار می‌رود. تمرکز جغرافیایی هنر معاصر اگر هیچ عیبی نداشته باشد حداقل این عیب را دارد که مانع شناسایی امکانات بالقوه هنری می‌شود که قطعاً در تقاطع غیر از ایالات متحد و چند کشور اروپایی هم وجود دارد.

«محقق و مدرس دانشگاه مارن - لا - واله (فرانسه) که به درخواست وزارت امور خارجه فرانسه تحقیقی با این عنوان منتشر کرده است: نقش کشورهای خریدار در بازار و جهان هنر معاصر.

۱. غالب کارشناسان هنری، هنر معاصر را شیوه‌ای نوآورانه از خلاقیت می‌دانند که پس از سال ۱۹۶۰ ظاهر شده است، رشته‌های عمده آن عبارت‌اند از: نقاشی، عکاسی، پیکره‌سازی، ویدئو، مونتاژ و کارگذاری (installations).

۲. نمایشگاه‌ها برنامه‌هایی هستند که طی آن آثار هنری انتخاب شده توسط برگزارکنندگان نمایشگاه فروخته می‌شود. مشهورترین نمایشگاه هنری در شهر

ژرژ ادناگیو، هنرمند پنجاه و نه ساله اهل بنین، بیش از بیست سال مشغول خلق آثاری بوده است که در غرب به آن کارگذاری (installations) می‌گویند. ژان - میشل روسه، فرستاده یک کلکسیونر بزرگ که در کوتونو (پایتخت بنین) پی هنرمندان تازه می‌گشت، در یکی از روزهای آوریل ۱۹۹۳ کاملاً تصادفی وارد خانه ژرژ ادناگیو شد و اثر وی را (عکس بالا) کشف کرد. آثار او چند ماه بعد در فرانسه به نمایش درآمد. موزه بسیار معروف پی.اس.ا (P.S.A) در نیویورک نیز اوایل سال جاری آثار او را به نمایش گذاشت.

دو سال یک بار تشکیل می‌شوند. مشهورترین دوسالانه‌ها در ونیز ایتالیا و شهر کاسل در آلمان برپا می‌شوند.

بال سوئیس برگزار می‌شود. اما دوسالانه‌ها (بی‌یتال) برنامه‌هایی غیرتجاری‌اند که فقط به‌خاطر نشان دادن آثار هنری برگزار می‌شوند. این‌گونه نمایشگاه‌ها معمولاً